

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

روز بسیار با شرافت و با عظمتی است. هم روز نزول آیه یا سوره‌ی مبارکه هل اتی برای
اهل بیت علیهم السلام و هم چنین بنابر قول غیرمشهور روز مباهله روز بیست و پنجم
است نه بیست و چهارم. بنابراین آن امتیازات و ویژگی‌هایی که برای روز مباهله هست و
هم چنین نزول آیه‌ی شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» راجع به امیرالمؤمنین سلام الله علیه، این
جهات مختلفی است که این روز را بسیار مبارک می‌کند امیدواریم.. و دعاهایی هم که در
این روز شریف یعنی روز مباهله وارد شده است بسیار ارزشمند است، محتوای بسیار
ارزشمندی را دارد که ان شاء الله با مطالعه و دقت در آن‌ها امیدواریم که راه بهتری را
برای زندگی‌مان انتخاب بکنیم که منتها الیه این راه قرب به خدای متعال و نورانیت دنیا و
آخرت و برزخ همه‌ی ما باشد. و چون روز آخر بحث هست و در آستانه ماه پربار محرم
الحرام هستیم یک جمله‌ای هم راجع به او عرض می‌کنم. این حرکت سیدالشهداء ارواحنا
فداءه یک حرکت مقطعی مربوط به یک زمان خاص نیست بلکه یک حرکتی است که در
قطعنامه‌ی این حرکت که زیارت مبارکه‌ی عاشوراست دو بار این دعا به ما تعلیم داده
شده که بخوانیم: «اجعل لنا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ» بعد از این
واقعه از همگان خواسته شده که با سیدالشهداء قدم صدق داشته باشند. قدم صدق با
سیدالشهداء این است که آن آرمان ایشان باید مهجور نماند، زمین نماند. و الا قدم صدق
ما با این بزرگوار چه جور می‌توانیم داشته باشیم. آن واقعه‌ی خاصه که گذشت، و ما
نبودیم البته باید همیشه همان طور که حضرت رضا سلام الله علیه به حسب نقل به ریان
بن شیب فرمودند ما همیشه باید این آرزو را داشته باشیم «یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً
عظیماً» این همیشه این مطلب را باید یادآوری کنیم به خودمان ولی قدم صدق با حضرت
سلام الله علیه این است که آن راهی که ایشان گشوده‌اند که راه ظلم‌ستیزی است، راه
احیاء شریعت است، این راه باید ادامه پیدا بکند و اولی به همه بر این که این قدم صدق
گذاشته باشند روحانیت حوزه‌های علمیه است. اولی به همه، همین همه این وظیفه را
دارند ما شغل رسمی و حرفه‌ی رسمی‌مان اصلاً همین است که ان شاء الله قدم صدق
داشته باشیم با رسول گرامی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از راه‌های قدم صدق و این که ما بتوانیم بهره‌ای از آن حرکت عظیم داشته باشیم
تبلیغ است. و این که با رفتن تبلیغ و ذکر مقاصد این حرکت، فضائل سیدالشهداء و
اصحاب گران‌قدرش و مصائب وارده‌ی بر آن‌ها علیهم السلام تا می‌توانیم چراغ هدایت را
روشن نگه داریم و باعث بشویم که ان شاء الله نسل‌ها از آن استفاده بکنند و این کار
علاوه بر این که وظیفه‌ی ما هست ما را پیش امام حسین وجیه قرار می‌دهد. و این خیلی
نکته‌ی مهمی است من این داستان را فقط بسنده می‌کنم به ذکرش. که سالیان قبل از

استاد معظم‌مان آیت الله العظمی وحید خراسانی دامت ظلّه شنیدیم در درس فرمودند، بعد هم در جلسات دیگر که از ایشان سؤال کردیم باز داستان را فرموده‌اند و یک بار خیلی وقتی این داستان را می‌گفتند آن جلسه به ضجه و گریه تبدیل شد آن موقعی که این داستان برای ما می‌گفت. و آن این بود که ایشان می‌فرمودند که مرحوم آیت‌الله آقای آسید عبدالهادی شیرازی قدس سره که بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی ما بچه بودیم آقای آسید عبدالهادی مرجعیت به ایشان منتقل شد. یکی دو سالی مرجعیت عامه‌ی شیعه شد برای آقای آسید عبدالهادی شیرازی. که بعد ایشان به رحمت خدا رفتند. طولی نکشید زعامت ایشان خیلی. فرمودند ایشان یک آقای آسید جعفر شیرازی بود که توی دستگاه آقای آسید عبدالهادی بود. این آقای آسید جعفر شیرازی بیماری چشم پیدا کرد آمد ایران عمل کرد و به رحمت خدا رفت. آقای آسید عبدالهادی برای ایشان جلسه‌ی فاتحه گذاشتند در نجف اشرف. ما هم در جلسه‌ی فاتحه شرکت کردیم جای‌مان کنار خود آقای آسید عبدالهادی قرار گرفت. ایشان فرمودند ما با این آقا داستانی داریم با همین آقایی که حالا ختم برایش گرفتیم آقای آسید جعفر. و آن داستان این است که فرمود یک سالی همین اوان محرم الحرام بود یعنی مثلاً آخر ذی‌الحجه بود همین روزهایی که در آستانه‌ی ماه محرم است. خواب دیدم که آقای سید عبدالهادی.. خواب دیدم که یک جلسه‌ای است، مجلسی است سیدالشهداء سلام الله علیه تشریف دارند در مقابل ایشان در کنار ایشان هم شخصی است که حالا من یادم رفته که حضرت ابوالفضل فرمود یا حضرت علی اکبر علیهم السلام یک لیست دست آن شخصی بود که خدمت حضرت سیدالشهداء(ع) حضور داشت حضرت نام یک نفر را بردند فرمودند اسم این را خط بزن از آن لیست. اسم آسید جعفر شیرازی را بردند. گفتند نام این را وارد لیست کن. این خوابی بود که آقای... ایشان می‌گوید من از خواب بیدار شدم و دیگه تا صبح خوابم نبرد که این یعنی چه؟ این چه داستانی بود؟ منتظر بودم آسید جعفر بیاید از او سؤال کنم که چه داستانی بوده؟ صبح شد و آقای آسید جعفر آمد. به او گفتم که من یک چنین خوابی دیدم راجع به شما، چه داستانی هست؟ ایشان عرض کرد خدمت آقای آسید عبدالهادی که من حرم مشرف شده بودم مثلاً دیشب یا پریشب. حرم امیرالمؤمنین سلام الله، از حرم که آمدم بیرون این فکر به ذهنم خلجان کرد که ما برای امام حسین گریه کردیم ولی کسی را نگرانی‌دیم. چون اهل منبر و این‌ها نبودند. بله گریه کردم ولی کسی را نگرانی‌دم و این فضائلی که برای ابکاء هست، همان جا تصمیم گرفتم بروم کتاب مقتل بخرم، یا تهیه کنم و لااقل توی خانه برای زن و بچه‌ی خودم از شب اول محرم ذکر مصائب عاشورا را داشته باشم. ایشان این قصد را می‌کند و می‌رود این کتاب را هم تهیه می‌کند. آقای آسید عبدالهادی که از جریان خبر ندارد، ایشان در خواب می‌بیند سیدالشهداء فرمودند اسم این آقا را وارد لیست کن. و لعل آن آقای دیگر شاید این منسب را کنار گذاشته بود. نمی‌دانیم حالا ولی این، این نکته اول، نکته دوم که می‌خواهم عرض بکنم این است که در این منبر رفتن‌ها، تا می‌شود کوشش بشود که قصدمان قربت باشد، تا می‌شود این قصد را داشته باشیم. وقتی قصد قربت باشد، برای خدا باشد اولاً زبان انسان، حرف‌های انسان رنگ و بوی دیگه پیدا می‌کند. نمی‌شود که برای خدا هر حرفی را زد. اولاً باید حرف متقن باشد، حرف صحیح باشد، الهی باشد، اسلامی باشد، وقتی برای خدا آدم می‌خواهد بگوید، قهراً باعث می‌شود که مطالب فرق بکند. و حرف‌هایی که سازندگی برای مردم ندارد، جامعه را خراب می‌کند، مردم را خراب می‌کند، دو قطبی می‌کند یا دل‌ها را در دل‌ها شک و تردید ایجاد می‌کند این‌ها چه لزومی دارد. دو هفته پیش بود شب جمعه یک جوان خیلی متدینی که می‌شناختم او را. برای جایی بود آمده بود رفته بود یک جایی. می‌گفت فلان‌ها فلان حرف را زد. اولاً آن حرف خلاف واقع بود، آن قدر که من اطلاع داشتم، و بیخود توی دل

جوان‌ها را خالی کردن، این چه وجهی دارد. هر حرفی آدم بداند که لازم نیست بزند. تا می‌شود باید کاری کرد که دل‌ها به اسلام، به نظام، به رهبری، به کل روحانیت، مراجع، این‌ها، و همه‌ی این‌ها البته در ذیل اسلام و اهل بیت علیهم السلام. حالا این نکته دوم که قصد قربت چه قدر اهمیت دارد پدر ما قدس سره و رضوان الله علیه ایشان نقل کردند از آیت‌الله مکارم، که آقای آیت‌الله مکارم فرمود در تشییع جنازه‌ی مرحوم آقای پسندیده اخوی معظم مرحوم امام قدس سره ما توی تشییع کنار هم قرار گرفتیم. آیت‌الله بهجت برای آیت‌الله مکارم این داستان را نقل می‌کند که آقای است که ایشان می‌فرماید من وقتی می‌روم روی منبر می‌نشینم می‌گویم السلام علیک یا ابا عبدالله جواب می‌شنوم. و مبدأ این فضیلت و شرافت را تعریف کرده بود که این شد. که توی یک مجلسی دعوت داشتیم برای منبر رفتن، منبری دوم بودم. از نظر وقت و این‌ها منبری دوم بود. وقتی وارد آن مجلس شدم. دیدم مجلس پرجمعیتی است همان شب اول، آن آقای که بالای منبر هست آن چنان مجلس را قبضه کرده بود، خوش بیان، خوش مطلب، خوش صدا، خوش لحن، آن چنان در ذکر مصیبت و این‌ها هم مهارت داشت و این‌ها که من اصلاً حقارت کردم که من بعد از ایشان اصلاً.. نه آن جور صدایی دارم، نه آن جور بیانی دارم، نه آن جور.. از عهده بر نمی‌آیم. مردم مقایسه می‌کنند او را با حرف‌های من، با منبر من و با صدای من. یک چنین حالتی به من دست داد. همین طور که نشسته بودم. ولی با خودم این جوری گفتم، گفتم تو چه کار به این کارها داری. تو آن وظیفه‌ای که داری انجام بده. می‌گیری، نمی‌گیری، مردم.. به این‌ها چه کار داری؟ فلذا عزم را جزم کردم که به این امور اصلاً توجهی نداشته باشم و قصدم خدای متعال و خدمت به دین باشد همانی که از دستم می‌آید. این تصمیم را گرفتم بعد از این تصمیم منبر رفتن، تا گفتم السلام علیک یا ابا عبدالله جواب شنیدم. این اخلاص است و حالا این دومی هم یادم آمد مرحوم والد رضوان الله علیه می‌فرمود: خود ایشان واله عاشورا بود و ائمه علیهم السلام. ایشان فرمودند یک روحانی است برای تبریز، خیلی صدای کذا و شهرت کذا و این‌ها نداشته و کم دعوت می‌شده برای مجالس. زندگی طلبگی و کم دعوت بشود و این‌ها هم قهراً از نظر اقتصادی هم مشکل بود. عید نوروزی فرا می‌رسد و ایشان دستش تنگ بوده، بچه‌ها، خانواده‌اش و این‌ها تقاضای لباس نو، کفش نو و این‌ها می‌کنند. ایشان برایش میسور نبود، خیلی دلش به درد می‌آید خطاب می‌کند به امام حسین(ع) عرض می‌کند این کارمندی‌های دولت عید نوروز که می‌شود یک عیدی به آن‌ها می‌دهند. این کارگرهای بالاخره... افراد مختلف به این‌ها یک چیزی می‌دهند. ما یک عمری است نوکر شما هستیم باید عید نوروز این جوری باشیم. باز ایشان خدمت حضرت می‌رسند در منام حضرت می‌فرمایند که کی ما گفتیم نوکر ما باش که گلابه می‌کنی. اما از این به بعد نوکر ما باش. ایشان فرموده بود که بعد از این که حضرت فرمودند نوکر ما باش. حالا ما که فرقی نکردیم، نه بیان‌مان فرق کند، نه صدای‌مان فرق کرده بود، نه شهرت‌مان.. آن آقا زنگ می‌زند.. تماس می‌گیرد حالا آن موقع تلفن شاید این قدر چیز نبود. تماس می‌گیرد قبل از محرم، حالا بیست روز مانده مثلاً مجلس ما حتماً برایش وقت بگذارید. آن یکی، آن یکی، مراجعات فراوان که حتماً باید برای ما وقت بگذارید چون شد نوکر امام حسین(ع). خدا روزی کند که همه‌ی ما نوکر امام حسین(ع) باشیم و قدم صدق با آن بزرگوار و اولاد و اصحابش داشته باشیم. که اگر این جور شد ان شاء الله دنیا و آخرت و برزخ‌مان نورانی و آباد خواهد بود.

بحث در فرمایش صاحب جواهر رضوان الله علیه بود. ایشان حاصل فرمایشش این شد که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» حکم و وجوب

مقید به هیچ چیز نیست. نگفته «مروا بالمعروف ان کنتم عالمین به و انه عن المنکر ان کنتم عالمین به» نه، قید ندارد. پس وجوب مقید نیست، واجب هم مقید نیست. نگفته «مروا بالمعروف المعلوم عندکم و انه عن المنکر المعلوم عندکم» آن هم تقیید به علم ندارد. مکلف هم مکلف خاصی مخاطب قرار نگرفته که «ایها العالم بالمعروف مروا بالمعروف» پس آن هم مقید نیست، ولی مسأله جوری است که نتیجه‌ی کار مثل این می‌ماند که وجوب مقید باشد. چه طور؟ برای این که وقتی که کسی عالم نبود به این که این کار معروف است یا معروف نیست. یا این کار منکر است یا منکر نیست. قهراً شک می‌کند آن «مروا بالمعروف» این جا هست یا نیست، به نحو شبهه‌ی موضوعی. چون شک در موضوع دارد. مثل این که گفته «اکرم العالم» ما این زید را نمی‌دانیم عالم است یا عالم نیست؛ شبهه موضوعی است. این جا هم گفته «مروا بالمعروف» من دعا یا روایتی دارم نمی‌دانم معروف است یا معروف نیست و هکذا در منکر هست. چون شبهه موضوعیه می‌شود برائت جاری می‌کنیم. شبهات موضوعیه وجوبیه هم اخباری می‌گوید، هم اصولی می‌گوید برائت دارد. پس بنابر این همه‌ی مواردی که انسان علم ندارد برائت می‌تواند جاری بکند و لازم نیست برود دنبال علم. شبهه موضوعیه است. پس بنابراین، نمی‌گوییم شرعاً وجوب مقید است به علم. این را نمی‌گوییم اما عملاً به حسب قواعد شرعیه با این که مقید نیست ولی آن وقت ما وظیفه داریم و باید اقدام بکنیم که عالم باشیم. چون وقتی عالم نیستیم شبهه موضوعیه می‌شود برائت جاری می‌شود. و این که ایشان می‌فرمایند فقها فرموده‌اند شرط اول برای وجوب امر به معروف علم است این ظاهری که بدواً به ذهن ما می‌آید یعنی وجوب مقید است مقصود جمله نیست همین که من گفتم مقصود جمله است. یعنی اگر علم نداشته باشی برائت داری لازم نیست اقدام کنی. این را می‌خواهم بگویم. این فرمایش صاحب جواهر قدس سره. آیا این کلام درست است یا نه؟ این بحث، این فرمایش، یک بحث طویل الذیلی دارد. که جای بحث مستغنی آن علم اصول است و مباحثی که آن جا در جریان برائت در شبهات موضوعیه، تحریمیه و وجوبیه مطرح می‌شود. حالا شمایی از آن را ما این جا فقط عرض می‌کنیم بحث طولانی و مفصل آن به جامع الاطرافش آن جاست.

بحث این است که آیا شما در این جا چه برائتی می‌خواهید جاری کنید؟ شبهه موضوعیه است برائت جاری می‌شود. برائت عقلی می‌گویید، برائت عقلایی می‌گویید یا برائت شرعی. ما سه تا برائت داریم؛ برائت عقلیه قبیح عقاب بلایان، برائت عقلائیه، برائت شرعیه.

اما برائت عقلیه خب اگر شما قائل باشید... عده‌ای که مثل شهید صدر و بعضی بزرگان دیگه برائت عقلیه را قائل نیستند، بلکه قائل به حق الطاعه هستند. بنابر آن مسلک برائت جاری نمی‌شود برائت عقلیه جاری نمی‌شود. اگر هم گفتیم که بله برائت عقلیه جاری است، قبول داریم اصل برائت عقلیه را. قائلین می‌گویند برائت عقلیه وقتی جاری می‌شود که فحص نباشد. بلافحص برائت عقلیه نه در شبهات حکمیه جاری می‌شود نه در شبهات موضوعیه. چرا؟ بخاطر این که آن بیانی که قبیح هست بدون او بیان، بیانی است که قابل دسترسی نباشد. آن جا قبیح است عقاب. اما اگر نه قابل دسترسی است؛ با فحص قابل دسترسی است این جا عقاب بلایان نیست. مولا می‌گوید چرا فحص نکردی؟ «هل لاتعلمت» برای شبهات حکمیه، «و هل لاتفحصت» برای شبهات موضوعیه است. می‌توانستی من که در دسترس تو گذاشته بودم می‌توانستی.

بنابراین در شبهات موضوعیه و کالحکمیه قبل الفحص برائت عقلیه جاری نمی‌شود و به

این صرّح غیر واحدی از اعظام منهم مرحوم امام در تحصیل الاصول نگاه کنید، مرحوم استاد آقای شیخ جواد تبریزی قدس سره در بحوث فی علم الاصول، جلد پنجم، صفحه 72 است گمان کنم و غیر واحد... مرحوم محقق، مرحوم شهید صدر و و توضیحات بیشتر آن و توضیح این مطلب در اصول داده شده که قبل الفحص عقل لایحکم به قبح عقاب بلایان. چون آن بیان در حقیقت وقتی که میسور باشد، ممکن باشد با فحص به دست بیاوریم عقاب بلایان نیست.

و اما برائت عقلانیه:

خب برائت عقلانیه یعنی عقل نمی‌گوید ولی عقلاء رسم‌شان این است که اگر بیانی نباشد می‌گویند مولی نباید عقاب بکند ولو مولای حقیقی، همان که عقل حق الطاعه برای او قائل است ولی عقلاء توی موالیان عرفیه خودشان وقتی تکلیف به آن‌ها نرسد می‌گویند حق عقوبت ندارد. و چون این دأب است، این سیره است، این عادت آن‌ها در بین خودشان هست و غفلت از این مقام عظامی حضرت حق جل و علاء است، همین روش عقلایی خودشان را آن جا پیاده می‌کنند. توجه به حق الطاعه برای عقول دقیقه و علمای برجسته و متوجه به این امور، مردم عادی روی همان سبک زندگی خودشان... فلذا وقتی شارع ردع نکرد معلوم می‌شود این را قبول دارد، چون اگر ردع نکند در معرض مخاطره است مقاصدش.

بناء عقلاء، سیره عقلاء به برائت کجاست؟ آن جایی است که نخواهد عبد فرار از انجام تکلیف بکند و فرار کند، چشم‌پوشی کند، چون این منافات دارد با رسوم عبودیت، با حق مولویت مولی. نمی‌خواهد اغماض عین کند، فرار کند مثلاً می‌گوید ما پهلوی مولی که می‌شویم دست‌هایمان را می‌گذاریم روی گوش‌مان فشار می‌دهیم تا اگر چیزی گفت نشنویم. اگر شنیدیم به عهده‌مان می‌آید، یا یک صدایی می‌گوییم همین جور ایجاد بکنند، سر و صدایی ایجاد بشود صدای رادیو را مثلاً بلند می‌کنیم یا بلندگو می‌گذاریم که حرفش توی گوش ما نرود. عقلاء می‌گویند این کار غلط است، نسبت به مولی این کار غلط است که نگذاری حرفش به گوش شما بخورد. فرار از این که او خواسته‌ای از شما داشته باشد به شما برساند و انجام بدهی، این فرار حکم عقل نیست، عقلاء نیست فلذا در این موارد عقلاء می‌گویند نه برائت نیست و مولی اگر نکند حق عقاب دارد.

پس رد این جور مواردی که فحص نمی‌کند، می‌تواند فحص کند، فحصش هم مشکل نیست. یک وقت فحص حرجی است و مشقت دارد آن جا نه ولی می‌تواند یاد بگیرد، می‌تواند... این جاها عقل نمی‌گوید... برائت عقلانیه وجود ندارد. در این موارد برائت عقلانیه وجود ندارد.

یکی از کسانی که این مطلب را خوب توضیح داده مرحوم شهید صدر است در بحوث، جلد پنجم، صفحه 409؛

«اما البراءة العقلية، فقد عرفت انها ليست ثابتة الا كقاعدة عقلانية مرتكزة بالنسبة إلى الموالي العقلانية...»

قاعده عقلیه به آن معنای که معروف در اصول است آن درست نیست. فقط یک قاعده عقلانیه می‌تواند باشد.

«و ظروف هذا الارتكاز و مناشئه و ترسخه فی أذهان العقلاء تختص بما بعد الفحص و

لاتشمل ما قبل الفحص حتى بلحاظ الشبهة الموضوعية في الجملة، فإن مرتبة من الفحص بحيث لا يصدق عليه أنه تهرب عن الحكم و إغماض العين عنه لازم...»

باید صادق باشد که این فرار نکرد، چشم‌پوشی نکرد.

«لازم في الركون إلى هذا التأمين العقلاني حتى في الشبهة الموضوعية.»

بخواهی به این تأمین عقلایی، به این امنیت عقلایی که می‌گویند برائت است اتکاء کنی باید جوری باشد که نگویند این فرار کرد. بنابراین صاحب جواهر می‌فرماید همین، ما هم نمی‌رویم یاد بگیریم، رساله را نگاه نمی‌کنیم. پس تو از امر به معروف و نهی از منکر کردن داری فرار می‌کنی. برو ببین.

بله آن قدر ریزه کاری‌هایی که خیلی وقت می‌خواهد و فقهاء و بزرگان هم توی آن ماندند و باید خیلی... حالا آن‌ها. اما آن جا صادق نیست که بگوییم فرار دارد می‌کند. بله چون خیلی صعب و مشقت‌آور است. ولی این چیزهایی که آسان می‌شود یاد گرفت این‌ها نه. پس برائت عقلانی هم قبل الفحص در مواردی که عنوان تحرب و اغماض و بی‌اعتنائی بر آن صادق می‌شود این هم در عقلاء نیست.

و اما البرائة الشرعية:

توی برائت شرعیه جوابی که می‌دهیم این جواب‌ها برای برائت عقلی و عقلایی هم اگر این گفته‌ها درست باشد آن جا هم می‌آید فلذا ما دیگه آن جا نگفتیم، این جا که گفتیم آن جا هم می‌آید.

این جا دو تا مطلب اساسی باز وجود دارد و آن این است که اصلش از شیخ اعظم قدس سره هست در فرائد، اما شاخ و برگ و توضیح و این‌ها را دیگه بزرگان بعد هم فرمودند.

اصلش فی ما نعلم حالا از شیخ اعظم فرموده شاید قبل ایشان هم بوده ولی ایشان... و آن این است که شبهات موضوعیه دو قسم است، یک شبهات موضوعیه‌ای است که بیشتر افرادش را انسان می‌شناسد، توی زندگی برخورد دارد و می‌داند. اما یک شبهات موضوعیه‌ای هست، یک احکامی هست که تا تفحص نکنی غالباً افراد آن معلوم نمی‌شود. مثلاً مواردی را مثال زدند، فرض کنید این که درآمد زائد بر مؤونه سال من هست یا نیست؟ یک کسی گفت شبهه موضوعیه است ما حساب نمی‌کنیم. دخل‌مان را حساب نمی‌کنیم، همین طور پول‌هایی که هست سرمایه و قبل... یک بار که خمس داد سرمایه‌اش شد دیگه بقیه را حساب نمی‌کنیم. واجب که نیست، شبهه موضوعیه است. این‌ها گفتند نه، چون این جا اگر محاسبه نشود غالباً معلوم نمی‌شود. باید آدم محاسبه بکند، حساب بکند ببیند سرمایه چقدر بود، حالا چقدر دارد، کسر و این‌ها بکند ببیند، سرمایه را کسر بکند ببیند باقیمانده‌ای وجود دارد تا فایده باشد یا ندارد. یا نصاب در باب زکات نمی‌شمارد، وزن نمی‌کنیم که بفهمیم. گفتند نه، فلذا آن جا گفتند شبهه موضوعیه ... حق ندارد کشاورز، آن شبهه موضوعیه است نمی‌رویم بفهمیم که آیا به اندازه نصاب زکات رسیده یا نه.

یا حج، استطاعت برایی دارم یا ندارم؟ بررسی نمی‌کند، شبهه موضوعیه است و موارد عدیده دیگر مثل این که همین طور راه می‌افتد می‌خواهد دهی یک جایی، فحص نمی‌کند که مسافت هست یا نیست. شبهه موضوعیه است. یا خانم‌ها فحص نکنند این دم دم

استحاضه قلیله است، کثیره است، چیه. و هکذا و هکذا. شیخ می‌فرماید موضوعات این چنینی که غالباً علم پیدا نمی‌شود به آن این جا باید فحص بکنیم. اما موضوعاتی که معمولش افرادش را انسان می‌داند یک جاهایی برای او مجهول می‌شود آن جا بله برائت شرعیه وجود دارد. این فرمایشی است که شیخ فرموده، فرموده که عقلاء هم همین جور است. توی عقلاء هم همین جور است. این اصلش از شیخ اعظم است.

سؤال: ...

جواب: بله مثل طهارت و نجاست. آدم توی زندگی می‌فهمد دیگه حالا دستش خورد مثلاً به توالت می‌رود می‌فهمد نجس شد چه کار کرد، حالا یک جا هم شک کرد خورد به یک جا یا نه؟ معمولاً آدم می‌فهمد لباسش و این‌ها نجس است یا نه. حالا یک جا هم شک می‌کند این جا برائت جاری می‌کند، شبهه موضوعیه است. اما معمولاً آدم آن ما به الاحتیاج و مزاولات خودش را می‌فهمد پاک است یا نجس است.

حالا این جا دو بیان یا سه بیان حالا عددش حالا وجود دارد بر این که این جاها نمی‌شود برائت جاری کرد؛ بیان اول این است که خود ادله احکام واقعیه در این جور موارد که موضوعاتش جوری است که غالباً فهمیده نمی‌شود مگر به فحص. خود ادله احکام واقعیه یک دلالت التزامیه دارد و آن این است که باید فحص کنید. یعنی آن دلیلی که مثلاً می‌گوید حُجَّ إن استطعت، آن یک مدلول التزامی هم دارد که تفحص عن الاستطاعة. یا این ادله ما که دارد می‌گوید «مر بالمعروف» به معروف‌های شرع امر بکن، «و انه عن المنکر» از منکرها شرع نهی کن. این یک مدلول التزامی دارد یعنی مر و تفحص از آن معروف، و تفحص از آن منکر.

چرا؟ از کجا می‌گوییم که چنین چیزی دارد، چنین دلالت التزامی را دارد؟ از این که آن جاهایی که غالباً یا دائماً معلوم نمی‌شود این جعل این حکم بدون چنین تکلیفی بر عهده گذاشتن لغو است. این یک. دو؛ این شبیه تخصیص اکثر و مستهجن است. مثل این که بگوید «اکرم کل عالم» بعد این قدر استخراج کند، اخراج کند اخراج کند تا یکی دو تا ته آن بماند. این جا هم بگوید به همه معروف‌ها امر بکن یا یک تکلیفی گردن بگذارد بعد اجازه ندهند. مردم هم همه برائت جاری می‌کنند و بدتر این است که خودش بیاید اجازه بدهد، بگوید برائت جاری بکن. می‌گوید آقا آن تکلیف را گذاشتی... مثل تخصیص اکثر می‌ماند. آن تکلیف را گذاشتی به عهده ما خودت هم می‌دانی بیشتر افرادش را ما اطلاع پیدا نمی‌کنیم، یا تمامش را اطلاع پیدا نمی‌کنیم از آن طرف هم بگوید هر وقت اطلاع پیدا نکردی برائت جاری کن. این مثل آن است که برائت جاری کنیم.

سؤال: ...

جواب: بله شبیه آن هست.

سؤال: ...

جواب: و تکلیف می‌کند برای چی؟ تکلیف می‌کند برای این که آن مصلحت، آن مفسده دامنگیر عبد نشود، آن مصلحت گیر عبد بیاید. غالب افراد یا دائم افراد را هم نمی‌شناسد. اگر غالبش را می‌شناخت یک گه‌گذاری شک می‌کرد می‌گفت برائت جاری بکن. اما این جا گه‌گذاری می‌شناسد یا اصلاً گه‌گذار را هم نمی‌شناسد. پس چنین دلالتی وجود دارد.

پس خود ادله احکام واقعی که در مانحن فیه حکم واقعی ما مر بالمعروف و انه عن المنکر است. خودش در این جور مواردی که حالت این چنینی دارد، موضوع لایعلم غالباً الا بالفحص، یک چنین مدلول التزامی دارد. وقتی چنین مدلول التزامی شد نه براءت عقلی دیگه می‌شود این جا جاری بشود، از آن حرف قبل هم گذشتیم. براءت عقلی جایی است که خود شارع تکلیف نکند، و نه براءت عقلایی است که خود شارع دارد تکلیف می‌کند. براءت شرعی هم قهراً نخواهد بود چون خود شارع دارد می‌گوید احتیاط کن، فحص کن. پس به این بیان سوم، این بیان که برای عدم جریان براءت شرعی می‌گوییم این است که....

و هنا بیان آخر که حالا دیگه وقت گذشته من آدرس بدهم شما همین بحثی که گفتیم مراجعه بفرمایید به صفحه... بیان هفتم شهید صدر برای عدم صفحه 403، جلد پنجم و منتقی هم جلد پنجم، صفحه 337 این دو تا مراجعه کنید و للكلام تتمه ان شاءالله بعد از تعطیلات.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.